

حکم ساخت بنای مشترک در منا از نگاه مذاهب اسلامی

مهدی عبدی*

چکیده

منا سرزمینی است که اعمال مهمی از حج تمتع در آن انجام می‌گیرد. محدود بودن این سرزمین و ازدیاد روزافزون حاجیانی که می‌خواهند اعمال خاص منا را در این مکان انجام دهند، ازدحامی عظیم پدید می‌آورد که منشأ مشکلات فراوانی برای حجاج می‌شود. اما آیا می‌توان با ساخت بنای مشترک در این اراضی، مشکل ازدحام را حل کرد؟ آیا ساخت چنین بنایی جایز است؟

هیئت کبار علمای عربستان سعودی، با تمسک به ادله‌ای چون سد ذرائع و سیره رسول الله ﷺ و روایتی از عایشه، به حرمت ساخت هرگونه بنایی، حتی بنای مشترک در این اراضی، فتوا داده است؛ اما با بررسی ادله ایشان، معلوم می‌شود که هیچ یک از این ادله توان اثبات حکم حرمت برای ساخت بنای مشترک در منا را ندارد و در مقابل، مقتضای برائت اصلیه و عمومات قاعده حل و عمومیت حق ارتفاق و سیره ثابت مسلمین از زمان رسول الله ﷺ و روایتی از امام کاظم علیه السلام، ادله‌هایی قطعی است که جواز ساخت بنای مشترک در اراضی منا را اثبات می‌کند.

کلیدواژه‌ها: منا، ساخت بنا در منا، بنای مشترک، ازدحام در منا.

* دانش‌آموخته سطح چهار حوزه علمیه قم. (abdi.mahdi72@yahoo.com)

طبق روایات وارده در کتب حدیثی شیعه و سنی، حج یکی از پایه‌های بنیادین اسلام است. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۱۸؛ مسلم، بی تا، ج ۱، ص ۴۵) در این میان، اعمال چهارگانه‌ای از حج تمتع که در سرزمین مناجام می‌گیرد، یعنی رمی جمرات، قربانی، حلق یا تقصیر و بیتوته در لیالی تشریق، از اهمیت فراوانی برخوردار است. با توجه به کثرت حاجیانی که هر سال می‌خواهند این اعمال را در موسم حج تمتع به جا آورند، ازدحام زیادی در این مکان ایجاد می‌شود. ازدیاد روزافزون حجاج از یک طرف و محدود بودن اراضی منا از طرف دیگر، مشکل کمبود جا برای بیتوته و نصب چادر را به وجود آورده است. از طرفی نصب چادرهای زیاد در سرزمین منا باعث شده است تا معابر و خیابان‌های منا وسعت کافی نداشته باشند و در این مسیرها ازدحام‌های عظیمی به وجود آید و برگزاری مراسم حج را با مشکل روبه‌رو سازند.

مشکل ازدحام در منا به قدری حاد است که در بعضی از سال‌ها باعث جان باختن صدها نفر از حجاج شده است. یکی از بهترین و اساسی‌ترین راه‌ها برای توسعه معابر و خیابان‌های منا و رفع مشکل ازدحام و تسهیل رفت و آمد در آن، ساخت ساختمان‌هایی است که بتواند بدون اشغال مساحت زیادی از زمین محدود منا، جمعیت زیادی را در خود جای دهد. در این صورت دیگر نیازی به نصب آن همه چادر نخواهد بود و محدوده زیادی از منا آزاد خواهد شد و ازدحام جمعیت به طور چشمگیری کاهش خواهد یافت.

ظاهراً در کتب فقهی گذشتگان از مذاهب اسلامی، مسئله‌ای با عنوان حکم ساخت بنای مشترک در زمین منا مطرح نشده است. تنها بحثی که به این مسئله ارتباط دارد و در کتب فقهی گذشتگان از مذاهب اسلامی به آن پرداخته شده، بحث جواز احیای اراضی مناست. البته بحث جواز احیای اراضی منا، به ساخت بنای

اختصاصی در منا مربوط می‌شود و با مسئله ساخت بنای مشترک در منا ارتباطی ندارد.

نویسنده کتاب سرزمین منا و مسائل نوپدید، بخش ششم کتابش را به حکم ساخت و ساز در منا اختصاص داده است. همچنین در کتاب النوازل فی الحج به اختصار به این مسئله پرداخته شده است. تفاوت پژوهش حاضر با تحقیق‌های انجام شده در این است که این پژوهش به مسئله ساخت بنای مشترک، به شیوه فقه مقارن، پرداخته و به طور تفصیلی به نقد ادله قول مخالف و استدلال برای اثبات قول حق پرداخته است.

امروزه ساخت بنای شخصی در منا به طور قطع موجب تضییق بر ناسکین در این مکان می‌شود؛ در چنین فرضی ظاهراً اختلافی میان فقهای مذاهب اسلامی، در حرمت ساخت بنای شخصی در این اراضی، وجود ندارد (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۸، ص ۵۳ و ۵۴؛ مجموعة من المؤلفین، ۱۴۰۴، ج ۸، ص ۲۱۲)؛ اما در مورد ساخت بنای مشترک در عصر حاضر، هیئت کبار علمای عربستان سعودی (هیئت کبار العلماء، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۳۳۵ و ۳۳۶) به حرمت ساخت هرگونه بنایی، حتی بنای مشترک، در سرزمین منا فتوا داده است. اما آیا واقعاً بنا بر فقه مذاهب اسلامی، ساخت بنای مشترک در این اراضی حرام است یا حکم دیگری دارد؟

اقوال فقها

در این مسئله دو قول وجود دارد:

قول اول، قول به حرمت ساخت هرگونه بنایی در سرزمین منا، حتی بنای مشترک است؛ ظاهراً تنها قائل این قول، هیئت کبار علمای عربستان سعودی است. (هیئت کبار العلماء، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۳۳۵ و ۳۳۶)

قول دوم، قول به اباحه ساخت بنای مشترک برای عموم حجاج است. این قول

مطابق ادله و قواعد فقه شیعه و سنی است و بعضی از فقهای اهل سنت صراحتاً قائل به این قول شده‌اند. (عبدالفتاح، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۶۸)

ادله فقها

ادله قول اول

۱. سد ذرائع المحظورات

یکی از ادله‌ای که برای حکم به حرمت ساخت بنا در منا اقامه شده است، قاعده سد ذرائع است؛ با این استدلال که ساخت بنا در منا، در نهایت به طمع سکونت و ادعای تملک یا اختصاص در مورد این ساختمان‌ها منجر می‌شود و تملک و اختصاص اراضی منا حرام است. بنابراین هر آنچه باعث افتادن مردم در حرام شود، از باب سد ذرائع حرام است. (هیئة كبار العلماء، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۳۳۷)

برای بررسی صحت و سقم این استدلال ابتدا باید زوایای مختلف سد ذرائع روشن شود:

سد ذرائع به معنای منع از مباحاتی است که وسیله‌ای برای رسیدن به مفسده یا حرام قرار می‌گیرد و منتهی به مفسده یا حرامی می‌شود. (الزحیلی، بی‌تا، ج ۷، ص ۵۲۵۸)

در مورد اعتبار و حجیت سد ذرائع برای استنباط احکام شرعی، میان فقهای مذاهب اسلامی اختلاف است: علمای امامیه، به تبع ائمه طاهرين عليهم السلام، بر عدم جواز تعویل بر سد ذرائع اجماع دارند. (صدر، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۰۸؛ مظفر، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۰۵) میان مذاهب اهل سنت، پرچمدار این قاعده، مالکیه است و بیشتر و واضح‌تر از مذاهب دیگر بدان عمل می‌کند و مذاهب دیگر در این عمل تا حدودی از مالکیه پیروی کرده‌اند. از بین این مذاهب، شافعی‌ها کمتر از همه به این قاعده عمل کرده‌اند. (الریسونی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۳)

مذاهب اهل سنت اجماع دارند که سد ذرائع بر سه قسم است:

اولین قسم از آن نزد همه مذاهب معتبر است؛ مانند حفر چاه بر سر راه مسلمانان و دشنام دادن به بت‌های بت‌پرستانی که معلوم است آنها در مقابل خداوند را دشنام خواهند داد؛

قسم دوم اجماعاً مردود است؛ مثل زراعت انگور از ترس اینکه از آن شراب بسازند و ساکن شدن در شهرها از ترس زنا؛

قسم سوم مورد اختلاف است؛ مثل بیع مؤجل از ترس ربا. (نجم‌الدین الطوفی، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۲۱۲)

اما قسم اولی که حرمتش مورد اجماع امت است، مواردی است که منصوص قرآن و سنت است یا از مواردی است که قطعاً به مفسده منجر می‌شود یا غالباً به مفسده منجر می‌شود؛ اما قسم دوم که مباح بودن آن مورد اجماع است، مواردی است که مصلحت در آن بر مفسده ترجیح دارد و قسم سوم که مورد اختلاف است، تصرفاتی است که ظاهراً صحیح است؛ لکن در معرض اتهام توصل به آن برای رسیدن به حرام است؛ چون قصد رسیدن به حرام به وسیله آن زیاد اتفاق می‌افتد. (الزحلی، بی تا، ج ۷، ص ۵۲۵۸) البته باید توجه داشت که حتی در مورد اول از این اقسام، که ادعای اجماع بر آن شده است، شافعیه قائل به جریان سد ذرائع نیست و حرمت آن را از باب حرمت وسائل می‌داند. بعضی از شافعیه تصریح کرده‌اند که شافعی در هیچ چیزی قائل به سد ذرائع نیست. (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۰۴-۱۴۲۷، ج ۲۴، ص ۲۷۹)

در بررسی استدلال به این دلیل در مورد مسئله ساخت بنای مشترک در منا باید گفت:

اولاً قاعده سد ذرائع نزد فقهای شیعه و برخی فقهای اهل سنت اعتباری ندارد؛ ثانیاً اگر این قاعده حجت هم باشد، ساخت بنا در منا از نوع دوم ذرائع است که مباح بودن آن مورد اجماع است؛ زیرا مصلحت ساخت بنای مشترک در منا،

بر مفسده آن - البته اگر مفسده‌ای باشد - ترجیح دارد؛ چون ساخت بنای مشترک مشکل ازدحام منا را حل می‌کند؛ مشکلی که سالیانه موجب جان باختن حاجیان بسیاری می‌شود و آیا مصلحتی بالاتر از مصلحت حفظ جان مؤمن؟!

ثالثاً هرگز بنای ساختمان در یک زمین، مستلزم تملک آن نیست؛ چنان‌که بداهت آن، با مراجعه به مسائل مختلف فقه، مانند میراث زن از عرصه بدون زمین، احکام غصب زمین، ساخت‌وساز در زمین موقوفه و عاریه، به روشنی آشکار می‌شود؛ رابعاً تملک و اختصاص اراضی منا در زمان معاصر امکان ندارد تا گفته شود: «ساخت بنا به تملک و اختصاص منجر می‌شود و از باب سد ذرائع حرام است»؛ زیرا همه مسلمانان می‌دانند که منا جزء مشترکات است و اختصاصی به کسی ندارد و قابل تملک نیست. افزون بر اینکه حکومت مسئول اداره حج می‌تواند تدابیر قانونی و حقوقی در نظر بگیرد تا مانع از خروج این بناها از مشترکات گردد.

۲. سیره رسول خدا ﷺ و اصحاب ایشان

ادعا شده است که سیره مسلمین، از زمان رسول خدا ﷺ و اصحاب ایشان، بر این بوده است که در سرزمین منا تنها از خیمه استفاده می‌کردند و هرگز بنا و بیتی در آنجا اقامه نکردند و این سیره تا زمان حاضر ادامه دارد. (هیئة كبار العلماء، ۱۴۲۱، ج ۳، ص ۳۳۵)

بررسی اینکه سیره رسول خدا ﷺ و اهل بیت ﷺ و اصحاب ایشان و سیره مسلمین در طول تاریخ بر چه چیزی بوده است، در دلیل چهارم از ادله قول دوم خواهد آمد.

۳. روایت عایشه

روایتی که احمد بن حنبل با اسناد خویش از عایشه نقل می‌کند، به عنوان نص ناهی از ساخت بنا در منا مطرح شده است:

حَدَّثَنَا عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ مَهْدِيٍّ، قَالَ: حَدَّثَنَا إِسْرَائِيلُ، وَزَيْدُ بْنُ الْحَبَابِ، قَالَ: أَخْبَرَنِي

إِسْرَائِيلَ الْمَعْنَى، عَنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُهَاجِرٍ، عَنِ يُوسُفَ بْنِ مَاهَكَ، عَنِ أُمِّهِ، عَنِ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَلَا نَبِيٌّ لَكَ بِمِنَى بَيْتًا - أَوْ بِنَاءًا - يُطْلَقُ مِنَ الشَّمْسِ؟ فَقَالَ: لَا إِنَّمَا هُوَ مَنَاخٌ لِمَنْ سَبَقَ إِلَيْهِ. (ابن حنبل، ۱۴۲۱، ج ۴۲، ص ۳۴۹)

عایشه گوید به رسول خدا گفتم: «آیا برای شما در منا خانه یا بنایی که بر شما در برابر خورشید سایه بیندازد، نسازیم؟» فرمود: «نه؛ منا تنها منزلگاه کسی است که به آن زودتر وارد شود».

در نقل احمد بن حنبل و ابوداود (أبی داوود، بی تا، ج ۲، ص ۲۱۲) «بیتاً او بنائاً» و در نقل دارمی (دارمی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۲۳۳) و ابن خزیمه (ابن خزیمه، بی تا، ج ۴، ص ۲۸۴) و حاکم (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۶۳۸) و بیهقی (سنن بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۵، ص ۲۲۶) «بنائاً» و در نقل ابن ماجه (ابن ماجه، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۰۰۰) و ترمذی (سنن ترمذی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۲۲۰) «بیتاً» وارد شده است.

بررسی سند روایت

سند روایت، نزد فقهای شیعه، به علت مجهول بودن تمام رجال روایت، اعتباری ندارد. از نظر اهل سنت نیز ابراهیم بن مهاجر ضعیف است. (ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۶۷) ام یوسف بن ماهک، مُسَيِّكَةُ الْمَكِّيَّةِ مجهول است (العسقلانی، ۱۳۲۶، ۱۲، ۴۵۱)؛ در نتیجه سند روایت، چنان که البانی هم قائل شده، (الألبانی، ۱۴۲۳، ج ۲، ص ۱۹۰ و ۱۹۱) ضعیف خواهد بود. هر چند ترمذی آن را حسن (الترمذی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۲۲۰) و حاکم آن را طبق مبنای مسلم، صحیح دانسته است. (حاکم، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۶۳۸) البته بر کسی مخفی نیست که حاکم در بسیاری از موارد، روایت ضعیف را صحیح دانسته است. (الذهبی، ۱۳۸۲، ج ۳، ص ۶۰۸)

بررسی دلالت روایت

در این روایت، پیامبر اکرم ﷺ از بنای در منا نهی فرموده‌اند و نهی خود را معلل به این ساخته‌اند که منا «مناخ من سبق» است؛ یعنی علت نهی پیامبر ﷺ از ساخت

بنا در منا، منافات داشتن ساخت بنا با «مناخ من سبق» بودن مناست. در اینجا جریان قاعده «العلّة تعمّم و تخصّص» از یک طرف موجب تعمیم نهی و حکم حرمت نسبت به هر آنچه منافات با «مناخ من سبق» بودن منا دارد، می‌شود و از طرف دیگر موجب تخصیص حکم حرمت به بناهایی می‌شود که با «مناخ من سبق» بودن منافات دارد؛ یعنی بنای مورد نهی در روایت، بنایی است که با «مناخ من سبق» بودن منا، یعنی ارض مشترک بودن منا، منافات داشته باشد. روشن است که بنایی با ارض مشترک و «مناخ من سبق» بودن منافات دارد که به نیت اختصاص و تملک اراضی مناساخته شود؛ نه بنایی که برای عموم حجاج بیت الله الحرام، به صورت مشترک، ساخته می‌شود. بنابراین ساخت بناهای مشترک برای عموم حجاج، به صورتی که بنای ساخته شده به تبع اراضی منا «مناخ من سبق» باشد، هرگز مورد نهی نیست و این روایت دلالتی بر نهی از آن ندارد.

به علاوه اینکه کلمه «بیت» یا «بنا»، که در روایت به کار رفته، معلوم نیست به معنای ساختمان باشد؛ زیرا «بیت» در لغت به معنای مسکن و منزل و مأوی است و اصل بیّت، جایگاه و پناهگاه انسان در شب است؛ زیرا می‌گویند بَاتَ؛ یعنی در شب اقامت گزید و ساکن شد. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۲۴؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۴، ص ۲۳۸؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۱۵۱) بنابر آنچه از ابن الكلبي نقل شده، بیوت عرب شش نوع است: «قُبّة» (که از پوست است)، مِظَلّة (که از مو است)، خِباء (که از پشم است)، بَجَاد (که از کرک است)، خَيْمَة (که از درخت است) و أُقْنَة (که از سنگ است). (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۴۷۶؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۳، ص ۲۰؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۱) بعض لغویون تفصیل بیوت عرب را از ابن سکیت این چنین نقل کرده‌اند: خِباء: از پشم، بَجَاد از کرک، فُسْطاط: از مو، سُرَادِق: از پنبه، قَشَع: از پوست خشک، طِراق: از پوست، حَظیرَة: از قطعه‌های درخت، خیمَة: از درخت، أُقْنَة: از سنگ، قبة: از آجر و ستره: از گل. (نعالی، ۱۴۱۴، ص ۳۱۵)

اما «بنا» در لغت، خانه‌هایی را گویند که عرب در صحرا ساکن آن می‌شود و اقسامی از قبیل طراف، خباء، بناء، قبه و مضرب دارد. (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹، ص ۲۲۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۹۵؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۵۷ و ۱۵۸؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۶۵) از ابن اعرابی نقل شده است که بناء مفرد ابنیه است و از گل و پشم ساخته می‌شود. (ازهری، ۱۴۲۱، ج ۱۵، ص ۳۵۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۹۴؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹، ص ۲۲۱)

بنابراین ملاحظه می‌شود که کلمه «بیت» و «بنا» در معنایی اعم از ساختمان به کار می‌رفته و شامل انواع خیمه‌ها، از قبیل مظلة، خباء، بجاد، فسطاط، سرادق، قشع، طراق، طراف و مضرب می‌شده است. پس معلوم نیست که کلمه «بیت» و «بنا» به کار رفته در روایت، به معنای ساختمان باشد؛ بلکه احتمال دارد مراد از آن خیمه بوده باشد. حتی با تحقیق بیشتر معلوم می‌شود که به طور قطع مراد از کلمه «بیت» و «بنا» در روایت ساختمان نیست؛ دلیل این سخن آن است که در بعضی از نقل‌های این روایت، به جای کلمه «بیت» یا «بنا»، کلمه «شی» وارد شده است. (الکَرْدُوش، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۱۸؛ الطبرانی، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۱؛ طحاوی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۵۰) و عبارت «أَلَا تَتَّخِذُ لَكَ بِمِنَى شَيْئًا تَسْتَضِلُّ بِهِ» در روایت آمده است.

روشن است که کلمه «شی» معنای وسیعی را شامل می‌شود و هر آنچه را بتوان با آن سایه‌ای افکند، شامل می‌شود. همچنین نقل دیگری از این روایت وجود دارد که به جای «بیتاً او بناً» کلمه «کنیف» به معنای ساتر (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۱۴۲۴) وارد شده است (ازرقی، ۱۴۱۶، ج ۲، ص ۱۳۷) و عبارت روایت به این صورت است: «اسْتَأْذَنْتَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي بِنَاءِ كَنْيْفٍ بِمِنَى، فَلَمْ يَأْذَنْ لَهَا».

مقتضای جمع بین این دو نقل از روایت، و نقلی که کلمه «بیت» و «بنا» در آن به کار رفته، آن است که این روایت استفاده از هرگونه سایبان و ساتر را نهی می‌کند و این مطلب با آنچه سیره قطعی مستمر مسلمانان از زمان رسول الله ﷺ بوده، چنان‌که

خود قائلین به حرمت ساخت بنا نیز اعتراف کرده‌اند (هیئة کبار العلماء، ۱۴۳۵، ج ۳، ص ۳۳۵) منافات دارد. نتیجه تنافی و تعارض بین این روایت و سیره قطعی آن است که باید روایت کنار گذاشته شود؛ چون قطعاً این روایت توان معارضه با سیره ثابت قطعی را ندارد.

ادله قول دوم

۱. حکم مسئله با قطع نظر از ادله

با قطع نظر از ادله موجود، مسئله مورد بحث، شبهه حکمیة تحریمیة، به جهت فقدان نص، خواهد بود؛ این نوع شبهه، در فقه شیعه، مجرای اصالت البرائة است. اصالت البرائة مورد اجماع اصولیون شیعه است (انصاری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۳۶۵؛ نائینی، ۱۳۷۶، ج ۳، ص ۳۸۸) و در فقه اهل سنت، مجرای استصحاب عدم اصلی یا برائت اصلیة است. استصحاب برائت اصلیة، در بین علمای اهل سنت، مخالفی ندارد. (الزحیلی، ۱۴۲۷ الف، ج ۱، ص ۲۶۲؛ الجیزانی، ۱۴۲۷، ج ۱، ص ۲۱۰؛ عیاض بن نامی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۹۹) مؤدای هر دو دلیل، برائت ذمه مکلف از تکالیف شرعیة است تا وقتی که دلیلی بر اشتغال ذمه یافت شود. بنابراین با قطع نظر از ادله موجود، ساخت بنای مشترک در منا حرام نیست.

۲. عمومات و اطلاقات اباحه

مقتضای عمومات و اطلاقات قاعده حل، آن است که خداوند هر چیزی را فی نفسه مباح قرار داده است؛ مگر مواردی که از آن نهی فرموده است. ظاهراً فقهای شیعه در مورد صحت و تمامیت این قاعده اتفاق نظر دارند (انصاری، ۱۴۱۵، ج ۵، ص ۹۷ و ۹۸) و حتی شیخ صدوق آن را جزو معتقدات شیعه بر شمرده است. (صدوق، ۱۴۱۴، ص ۱۱۴) جمهور فقهای اهل سنت، به جز ابوحنیفه، قائل به این قاعده هستند؛ حتی بسیاری از فقهای حنفی نیز به پایبندی خود به این قاعده تصریح

کرده‌اند. (الزحیلی، ۱۴۲۷ب، ج ۱، ص ۱۹۰؛ الباکستانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۶۶)

از جمله عمومات حل آیات ذیل است:

- ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (بقره: ۱۶۸)

او خدایی است که همه موجودات زمین را برای شما خلق کرد.

- ﴿وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾ (الرحمن: ۱۰)

زمین را برای خلائق آفرید.

- ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ﴾ (حج: ۶۵)

آیا ندیدی که خداوند آنچه را در زمین است، مسخر شما کرد.

در مورد ساخت بنای مشترک در منای نهی وارد نشده است؛ پس طبق مقتضای این قاعده، ساخت چنین بنایی در منای جایز است.

۳. عمومیت حق انتفاع نسبت به تمام منافع مشترکات

در یک تقسیم‌بندی کلی، تمامی زمین‌ها به دو دسته تقسیم می‌شوند:

قسم اول اراضی مملوکه است که به تبع، منافع آن نیز برای مالکش است و کسی بدون اذن مالک، حق انتفاع از آن را ندارد؛

قسم دوم از زمین‌ها ملک کسی نیست. این قسم دوم یا به این صورت است که حقوقی برای عامه مردم بر آن ثابت است و جزء مشترکات است، مثل طرق و شوارع، یا اینکه حقی بر آن اراضی ثابت نیست؛ نه حق خصوصی و نه حق عمومی و آن اراضی موات است. (علامه حلی، بی‌تا، ص ۴۰۵؛ الزحیلی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۶۰۷)

فرق اراضی مشترکه با اراضی موات در این است که اراضی مشترکه قابل احیا و تملیک نیست؛ اما اراضی موات قابل احیا و تملیک است. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۳، ص ۲۱۰ و ۲۵۶؛ الزحیلی، بی‌تا، ج ۶، ص ۴۶۰۸؛ مجموعة من المؤلفین، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۴۲)

اما حقی که برای عامه مردم در مشترکات ثابت است، حق ارتفاق است. (جمعی از

پژوهشگران، ۱۴۲۳، ج ۸، ص ۴۶۷؛ التویجری، ۱۴۳۰، ج ۳، ص ۶۰۵) ارتفاع در لغت به معنای ارتفاع است و به معنای تکیه زدن به مرفق هم می‌آید (مطرزی، ۱۹۷۹، ج ۱، ص ۳۳۹) و در اصطلاح فقها، معمولاً به معنای ارتفاع از منافع مشترک بین مسلمین است. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۳، ج ۸، ص ۴۶۷؛ مجموعه من المؤلفین، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۰ و ۱۱)

این حق ارتفاع برای کسی ثابت است که زودتر به آن مکان مشترک برسد و دیگران مجاز نیستند او را از آنجا دفع کنند یا در آنجا مزاحم او شوند. (کاشف الغطاء، ۱۴۲۶، ص ۱۳۲؛ مجموعه من المؤلفین، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۳۶۱) با مفارقت و رفع ید فرد از آن مکان، حق ارتفاع او باطل می‌شود. (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۸، ص ۸۹؛ مجموعه من المؤلفین، ۱۴۰۴، ج ۲۸، ص ۳۴۹) همه مردم در ارتفاع از مشترکات، حقی مساوی دارند و با سبقت از دیگران برای فرد سبقت‌گیرنده فقط اولویتی پیدا می‌شود؛ نه اینکه آن مکان اختصاص به وی پیدا کند. (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۸، ص ۷۹ و ۸۰؛ مجموعه من المؤلفین، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۳۶۱)

ارتفاع و ارتفاع از مشترکات به سه صورت است:

صورت اول: ارتفاع به منفعت مقصوده از هر یک از مشترکات؛ برای مثال منفعت مقصوده مسجد عبادت و منفعت مقصوده طرق و شوارع عبور و مرور است. اشکالی در جواز این نوع ارتفاع وجود ندارد. (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۷۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۲۷۰؛ شهید اول، ۱۴۱۷، ج ۳، ص ۷۰؛ محقق کرکی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۴۲۸؛ مجموعه من المؤلفین، ۱۴۰۴، ج ۲۸، ص ۳۴۷)

صورت دوم: ارتفاعاتی است که فرد بهره‌بردار از مشترکات به منفعت مقصوده، در زمان ارتفاع از مشترکات، به آن نیاز پیدا می‌کند؛ برای مثال فردی که از راهی عبور می‌کند، نیاز به توقف و نشستن و غیره پیدا می‌کند. این نوع ارتفاع نیز جایز است و فرقی بین این نوع ارتفاع و نوع اول وجود ندارد. (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۸، ص ۷۸)

صورت سوم: ارتفاعی است که به منفعت مقصوده ارتباطی ندارد. این نوع انتفاع به شرطی جایز است که به بهره‌برداران از منفعت مقصوده، ضرری نرساند؛ برای مثال نشستن کنار راه برای خرید و فروش در صورتی جایز است که برای عبورکنندگان از آن راه مزاحمتی ایجاد نکند. (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۸، ص ۸۳؛ مجموعه من المؤلفین، ۱۴۰۴، ج ۳، ص ۱۱ و ج ۲۸، ص ۳۴۷)

همچنین فرقی در حکم جواز انتفاع بین تصرفاتی که اثر آن باقی است، مانند ساختن ساختمان، و بین تصرفاتی که اثر آن دائمی نیست، وجود ندارد؛ البته در صورتی چنین انتفاعی جایز است که این تصرفات موجب خروج مشترکات از آنچه برای آن مهیا شده است، نشود. (صاحب جواهر، ص ۸۱ و ۸۳) کلمات فقهای شیعه (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ج ۳۸، ص ۸۲) و اهل سنت (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۰۴، ج ۱۱، ص ۳۶۱) تصریح دارد که مدار جواز انواع تصرف در مشترکات، بر عدم اضرار به بهره‌برداری از منفعت مقصوده مشترکات است.

آثار بر جای مانده از ارتفاع در اراضی مشترکه تابع اراضی مشترکه خواهد بود و جزء مشترکات می‌شود. (سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۲۳، ص ۲۹۸) برای مثال کسی که بنایی در اراضی مشترکه می‌سازد یا چاه آبی در آنجا حفر می‌کند، تا وقتی که خودش از آن بنا و چاه استفاده می‌کند، بر دیگران اولویت دارد و پس از مفارقت دیگر هیچ اولویتی بر دیگران ندارد و در حق ارتفاع از آن بنا و چاه با دیگران مساوی است و اولویت برای کسی است که زودتر به اراضی و بنا برسد.

ظاهراً بین فقهای مذاهب اسلامی اختلافی در این نیست که اراضی مناسک حج، مانند مسعی، عرفات، مشعر و منا، حکم مسجد را دارد (علامه حلی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۴۰ و ۴۱؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸، ج ۴، ص ۱۹۷) و جزء مشترکات محسوب می‌شود؛ نتیجه مشترکه بودن این اراضی آن است که: اولاً این سرزمین قابل احیا و تملک نیست؛ ثانیاً حق ارتفاع از منا برای عموم مسلمین ثابت است؛ ثالثاً اولویت برای انتفاع با

کسی است که زودتر به آنجا برسد؛ رابعاً انتفاع به منافع مقصوده سرزمین منا و هر منفعت دیگری که موجب خروج منا از آنچه برای آن مهیا شده است، نشود و همچنین باعث اضرار و مزاحمت برای حجاج نشود، جایز است.

منفعت مقصوده اراضی مشترکه منا، انجام اعمالی از مناسک حج است که در سرزمین منا انجام می‌شود و عبارت است از: رمی جمره عقبه، قربانی و حلق یا تقصیر در روز عید قربان، بیتوته شب‌های یازدهم و دوازدهم ذی‌حجه و رمی جمرات سه‌گانه در روزهای یازدهم و دوازدهم ذی‌حجه.

تطبیق انواع سه‌گانه ارتفاق از مشترکات بر ارتفاقات از سرزمین منا

نوع اول: انجام مناسک منا در سرزمین منا که جایز است؛

نوع دوم: تصرفاتی که حاجی در زمان انجام مناسک منا به آن نیاز پیدا می‌کند.

این نوع ارتفاق نیز جایز است و با نوع اول تفاوتی نمی‌کند؛

نوع سوم: ارتفاقاتی که به انجام مناسک منا ارتباطی ندارد. این نوع انتفاع به دو شرط جایز است: یکی اینکه موجب اضرار و مزاحمت برای حجاجی که مناسک منا را انجام می‌دهند، نشود و دیگر اینکه موجب خروج منا از مشعر بودن و آنچه برای آن مهیا شده است، نشود.

ساخت بنای مشترک برای تسهیل انجام مناسک منا، اعم از رمی جمرات، قربانی و حلق یا تقصیر و بیتوته، از جمله تصرفات نوع اول است و جایز است. بنابراین جواز ساخت بنای مشترک در منا مطابق با حق ارتفاق حجاج از سرزمین مناست و هیچ کدام از قیود حق ارتفاق، این مورد را خارج نمی‌کند، نه قید منافات داشتن با غرض مقصود از منا؛ چون در راستای انجام بهتر مناسک مناست و نه قید اضرار به سایر حجاج؛ چون ساخت چنین بنایی تسهیل انجام مناسک برای حجاج است؛ نه اضرار و مزاحمت برای آنها. بنای ساخته شده در این اراضی نیز تابع اراضی منا و جزء مشترکات خواهد بود و موجب هیچ گونه تملک و اختصاص نخواهد بود تا

با تساوی حق عموم مردم نسبت به انتفاع از منا منافات داشته باشد. در مورد ساخت بنا در اراضی مشترکه، فقهای اهل سنت تصریح دارند که ساخت بنای اختصاصی در این اراضی حرام است. (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۲۰۷ و ۲۰۸) اما اگر بنا در راستای مصلحت مسلمین ساخته شود، جایز است (مجموعه من المؤلفین، ۱۴۰۴ق، ج ۲۸، ص ۳۵۰)

در حکم جواز ساخت بنا، هیچ فرقی بین ساخت بنا برای تسهیل رمی جمرات، قربانی و حلق یا تقصیر و بین ساخت بنا برای بیتوته وجود ندارد؛ مانند مسجد خیف که در منا ساخته شده و جزء مشترکات است.

۴. سیره

در دلیل دوم از ادله قول اول ادعا شد که سیره مسلمین، از زمان رسول خدا ﷺ و اصحاب ایشان در سرزمین منا، بر این بوده است که تنها از خیمه استفاده می کرده‌اند و هرگز بنا و بیتی در آنجا اقامه نمی کردند و این سیره تا زمان حاضر ادامه دارد. اما بررسی گزارش‌های موجود چیزی خلاف این ادعا را اثبات می کند.

اولاً:

ابن قیم، که یکی از ارکان وهابیت است، در زاد المعاد توجیهاتی را در دفاع از عثمان، خلیفه سوم، که چرا در منا نماز را شکسته نخواند، نقل می کند. در توجیه سوم می گوید: در زمان عثمان تا حدی در منا بنا ساخته شده بود که به روستایی که مسکن‌های زیادی در آن بود، تبدیل شده بود: «أن منی كانت قد بنیت وصارت قرية کثر فیها المساکن فی عهده». (ابن قیم، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۴۵۱)

ثانیاً:

یکی از شروط اقامه نماز جمعه، نزد اهل سنت، آن است که محل اقامه نماز جمعه باید شهر باشد. حال مسئله‌ای در کتب فقهی اهل سنت مطرح شده است که اگر روز جمعه با روزی که حجاج در منا هستند، مصادف شد، آیا اقامه نماز جمعه

برای ایشان جایز است یا خیر؟ بسیاری از فقهای اهل سنت، در زمان‌های مختلف، اشاره کرده‌اند که منا روستا بوده و در آن بناهایی بوده که موجب بحث شده است که آیا اقامه نماز جمعه در منا جایز است یا خیر؟ (النووی، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۲۶۷؛ الباری، بی تا، ج ۲، ص ۵۳؛ الکاسانی، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۶۰؛ الفرغانی، بی تا، ج ۱، ص ۸۲؛ ابن مازة، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۶۷)

- وقال محمد رحمه الله لا جمعة بمنى لأنها من القرى. (الفرغانی، بی تا، ج ۱، ص ۸۲)

- وأما بمنى محمد رحمه الله يقول: فإنه ليس بمصر والمصر شرط، وهما يقولان: إن

منى مصر في أيام الموسم، فإن لها أبنية. (ابن مازة، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۶۷)

بنا بر گزارش‌ها و تصاویر موجود، در دو قرن اخیر، ساختمان‌هایی به صورت به هم پیوسته در دو طرف راه اصلی منا وجود داشته است. (رفعت پاشا، ۱۳۴۴، ص ۳۳۴)

۵. صحیح ابن ابی عمیر

ابْنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ رَأَيْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَقَدْ بَنَى بِمِنَى بِنَاءً ثُمَّ هَدَمَهُ. (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۵۳۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۳۱۶)

برقی در کتاب محاسن مثل همین روایت را از پدرش از ابن ابی عمیر نقل کرده است (برقی، ۱۳۷۱، ج ۲، ۶۲۳) البته در نقلی که مجلسی از محاسن فرموده، به جای «بنائاً»، «بنیان» وارد شده است. (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۳، ص ۱۵۳)

بررسی سند روایت

هرچند کلینی در ابتدای سند این روایت فرموده «و بهذا الاسناد»، ولی روشن است که سند این روایت به سند روایت قبل تعلق دارد؛ یعنی این روایت را نیز، مانند روایت قبل، علی بن ابراهیم از پدر خود از ابن ابی عمیر نقل فرموده است. سند روایت به این صورت است که علی بن ابراهیم، که ثقة و امامی و جلیل است، (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۶۰) از پدر خود ابراهیم بن هاشم، که بنا بر تحقیق ثقة و امامی

و جلیل است، (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۲۹۱) از محمد بن ابی عمیر، که ثقه و امامی و جلیل و از اصحاب اجماع است و از غیر ثقه روایت و ارسال نمی کند، (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۵؛ نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۳۲۷؛ طوسی، ۱۴۲۰، ص ۴۰۵؛ کشی، ۱۴۹۰، ص ۵۵۶) نقل می کند که حسین بن عثمان احمسی که ثقه و امامی است، (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۵۴؛ کشی، ۱۴۹۰، ص ۳۷۲) گفت: «امام موسی بن جعفر علیه السلام را دیدم که به تحقیق در منا بنایی ساخت و سپس آن را ویران کرد». نتیجه بررسی سند روایت آن است که این روایت صحیح و مسند است.

بررسی دلالت

هرچند لفظ «بنا» در مورد خانه‌هایی که عرب در صحرا ساکن آن می شود، از قبیل طرف و خباء و مضرب و قبه به کار می رود، اما در اصل، بنا به معنای ساختمانی است که از سنگ و گل ساخته می شود. (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۹، ص ۲۲۱) کلمه «هدم» نیز در مورد ویران کردن خانه‌ای که از گل خشک ساخته می شود، به کار می رود. (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۰؛ ازهری، ۱۴۲۱، ج ۶، ص ۱۲۳؛ صاحب، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۴۵۱) بنابراین با وجود این قرائن معلوم می شود: بنایی که امام کاظم علیه السلام در منا ساخته بودند، بنایی از سنگ و گل بوده است؛ اما اینکه امام علیه السلام بعداً آن را ویران کرده‌اند، شاید بدان علت باشد که حضرت آن بنا را برای انتفاع و بیتوته خود و عیال خود ساخته بودند. لذا پس از انجام اعمال و بیتوته در منا، آن را ویران کردند تا شائبه هیچ گونه اختصاص و احیا نسبت به اراضی مشترک منا، که جزء مشاعر عبادت است، پیش نیاید. نتیجه بررسی دلالتی روایت آن است که این روایت دلالتی آشکار بر جواز ساخت بنا در منا برای بیتوته و انتفاع، البته بدون نیت تملک اراضی منا، دارد.

نتیجه

از آنجا که در بیتوته در منا، هیچ‌گاه عدم سکونت در ساختمان شرط نشده و از سوی دیگر، طبق ادله‌ای که بیان شد، معلوم شد که ساخت بنای مشترک در منا مباح و جایز است، در نتیجه، ساختمان‌سازی در منا برای برطرف شدن نیاز حجاج، علاوه بر اینکه جایز است، با در نظر گرفتن مشکل ازدحام و دیگر مشکلاتی که هر سال برای حجاج پیش می‌آید، واجب کفایی است و از آنجا که دولت عربستان، مسئولیت اقامه حج را به عهده گرفته و به دیگر کشورها اجازه دخالت نمی‌دهد، بر مسئولان این کشور واجب عینی است که در منا، به مقدار نیاز حجاج، ساختمان‌سازی کنند یا زمینه این کار را برای کشورهای دیگر فراهم آورند.

فهرست منابع

* قرآن کریم.

۱. آلبنی، محمدناصرالدین، (۱۴۲۳)، **ضعیف**
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد، (۱۳۶۷)، **النهاية في غريب الحديث والأثر**، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۳۲۶ق)، **تهذیب التهذیب**، الهند، مطبعة دائرة المعارف النظامية.
۴. ابن حنبل، احمد بن محمد، (۱۴۲۱)، **مسند الإمام أحمد بن حنبل**، مؤسسة الرسالة.
۵. ابن خزيمة، محمد بن إسحاق، (بی تا)، **صحیح ابن خزيمة**، بیروت، المكتب الإسلامي.
۶. ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱)، **المحکم و المحيط الأعظم**، بیروت.
۷. ابن عاشور، محمد بن طاهر، (بی تا)، **التحریر و التنویر**، بیروت، مؤسسة التاريخ.
۸. ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴)، **معجم مقاییس اللغة**، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۹. ابن قیم جوزیه، محمد بن أبی بکر، (۱۴۱۵)، **زاد المعاد فی هدی خیر العباد**، بیروت، مؤسسة الرسالة.
۱۰. ابن ماجه، محمد بن یزید، (۱۳۷۳ق)، **سنن ابن ماجه**، قاهره، داراحیاء الكتب العربیة.
۱۱. ابن مازة، محمود بن أحمد، (۱۴۲۴)، **المحیط البرهانی فی الفقه النعمانی**، فقه الإمام أبی حنیفة، بیروت، دارالكتب العلمیة.
۱۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴)، **لسان العرب**، بیروت، دارالصادر.
۱۳. ابن هشام، عبدالله بن یوسف، (بی تا)، **مغنی اللیب**، قم، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله.
۱۴. أبوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، (بی تا)، **سنن أبی داود**، بیروت، المكتبة العصریة.
۱۵. ازرقی، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۶)، **أخبار مكة وما جاء فیها من الآثار**، بیروت، دارالأندلس للنشر.
۱۶. ازهری، محمد بن احمد، (۱۴۲۱)، **تهذیب اللغة**، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۱۷. انصاری، مرتضی بن محمد امین، (۱۴۱۵)، **كتاب الطهارة**، قم، كنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۱۸. _____، (۱۴۱۶)، **فرائد الأصول**، قم، انتشارات اسلامی.

۱۹. بابر تپی، محمد بن محمد، (بی تا)، **العناية شرح الهداية**، دارالفکر.
۲۰. باکستانی، زکریا بن غلام قادر، (۱۴۲۳)، **من أصول الفقه على منهج أهل الحديث**، دارالخراز.
۲۱. برقی، احمد بن محمد، (۱۳۷۱)، **المحاسن**، قم، دارالکتب الإسلامية.
۲۲. بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۲۴)، **السنن الكبرى**، بیروت، دارالکتب العلمية.
۲۳. ترمذی، محمد بن عیسی، (۱۳۹۵ق)، **سنن الترمذی**، مصر، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي.
۲۴. تویجرى، محمد بن إبراهيم، (۱۴۳۰)، **موسوعة الفقه الإسلامی**، بیت الأفكار الدولية.
۲۵. ثعالبی، عبدالملك بن محمد، (۱۴۱۴)، **فقه اللغة**، بیروت.
۲۶. جمعی از پژوهشگران، **زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی**، (۱۴۲۳)، **موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت**، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۲۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶)، **الصحاح**، بیروت.
۲۸. جیزانسی، محمد بن حسین، (۱۴۲۷)، **معالم أصول الفقه عند أهل السنة**، دارالجماعة، دارابن الجوزی.
۲۹. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۱)، **المستدرک على الصحیحین**، بیروت، دارالکتب العلمية.
۳۰. حر عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۰۹)، **وسائل الشیعة**، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۱. حسینی فیروزآبادی، مرتضی، (۱۴۰۰)، **عناية الأصول فی شرح کفایة الأصول**، قم.
۳۲. خمینی، سیدروح الله، (۱۴۲۳)، **تهذیب الأصول**، تهران.
۳۳. _____، (۱۴۱۵)، **انوار الهدایة فی التعلیقة علی الكفایة**، تهران.
۳۴. خویی، سیدابوالقاسم، (۱۴۱۳)، **معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة**، بی جا.
۳۵. _____، (بی تا)، **مصباح الفقاهة (المکاسب)**، بی جا.
۳۶. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، (۱۴۱۲)، **مسند الدارمی (سنن الدارمی)**، المملكة العربية السعودية، دارالمغنی للنشر والتوزیع.
۳۷. ذهبی، محمد بن أحمد، (۱۳۸۲)، **میزان الاعتدال فی نقد الرجال**، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالمعرفة للطباعة والنشر.

۳۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت.
۳۹. رفعت پاشا، ابراهیم، (۱۳۷۷)، مرآة الحرمين، ترجمه هادی انصاری، تهران، مشعر.
۴۰. ریسونی، أحمد، (۱۴۱۶)، نظرية المقاصد عند الإمام الشاطبي، الولايات المتحدة الأمريكية، المدينة فيرجينا، المعهد العالمي للفكر الإسلامي.
۴۱. زحیلی، محمد مصطفی، (۱۴۲۷ الف)، الوجیز فی أصول الفقه الإسلامي، دمشق، دارالخیر للطباعة والنشر والتوزیع.
۴۲. زحیلی، محمد مصطفی، (۱۴۲۷ ب)، القواعد الفقهية وتطبيقاتها فی المذاهب الأربعة، دمشق، دارالفکر.
۴۳. زحیلی، وهبه، (بی تا)، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، دارالفکر.
۴۴. سبزواری، سید عبدالأعلی، (۱۴۱۳)، مهذب الأحكام، قم، مؤسسه المنار.
۴۵. شهید اول، محمد بن مکی، (۱۴۱۷)، الدروس الشرعية فی فقه الإمامية، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳)، مسالك الأفهام، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية.
۴۷. صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، (۱۴۱۴)، المحيط فی اللغة، بیروت.
۴۸. صاحب جواهر، محمدحسن، (۱۳۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت، دارإحياء التراث العربی.
۴۹. صدر، محمدباقر، (۱۴۰۸)، بحوث فی شرح العروة الوثقی، قم، مجمع الشهد آية الله الصدر العلمی.
۵۰. _____، (۱۴۱۸)، دروس فی علم الأصول، قم، انتشارات اسلامی.
۵۱. طبرانی، سلیمان بن أحمد، (بی تا)، المعجم الأوسط، تحقیق طارق بن عوض الله بن محمد، عبدالمحسن بن إبراهیم الحسینی، القاهرة، دارالحرمین.
۵۲. طحاوی، احمد بن محمد، (۱۴۱۴)، شرح معانی الآثار، عالم الکتب.
۵۳. طوسی، محمد بن حسن، (۱۴۲۰)، فهرست کتب الشیعة و أصولهم، قم، مکتبه المحقق الطباطبائی.
۵۴. عبدالفتاح، حسین، (۱۴۱۴)، الإفصاح علی مسائل الإيضاح علی مذاهب الأئمة الأربعة وغيرهم، مکه المكرمة، المکتبه الأمدادیة.
۵۵. علامه حلی، حسن بن یوسف، (بی تا)، تذکرة الفقهاء (طبع القديمة)، قم، مؤسسه آل البيت علیهما السلام.

۵۶. فاسی، محمد بن أحمد، (۱۴۲۱)، شفاء الغرام بأخبار البلد الحرام، دارالكتب العلمية.
۵۷. فاكهی، محمد بن اسحاق، (۱۴۱۴)، أخبار مكة في قديم الدهر وحديثه، تحقيق عبدالملك عبدالله دهيش، بيروت، دارخضر.
۵۸. فراهیدی، خليل بن احمد، (۱۴۰۹)، كتاب العين، قم، دارالهجرة.
۵۹. كاسانی، ابوبكر بن مسعود، (۱۴۰۶ق)، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، دارالكتب العلمية.
۶۰. كردوش، حسن بن على، (۱۴۱۵)، مختصر الأحكام، تحقيق أنيس بن أحمد بن طاهر الأندونوسى، المدينة المنورة، مكتبة الغرباء الأثرية.
۶۱. كشى، محمد بن عمر، (۱۴۰۴)، اختيار معرفة الرجال، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۶۲. كلينى، محمد بن يعقوب، (۱۴۰۷)، الكافى (طبع الإسلامية)، تهران، دارالكتب الإسلامية.
۶۳. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، (۱۴۰۳)، بحار الأنوار، بيروت، دارإحياء التراث العربى.
۶۴. مجموعة من المؤلفين، وزارة الأوقاف والشئون الإسلامية الكويت، (۱۴۰۴)، الموسوعة الفقهية الكويتية، كويت، دارالسلاسل.
۶۵. مرتضى زبيدى، محمد بن محمد، (۱۴۱۴)، تاج العروس، بيروت، دارالفكر.
۶۶. مطرزي، ناصر بن عبدالسيد، (۱۹۷۹)، المغرب، حلب.
۶۷. مظفر، محمدرضا، (۱۳۷۵)، أصول الفقه، قم، اسماعيليان.
۶۸. نجم الدين الطوفى، سليمان بن عبدالقوى، (۱۴۰۷)، شرح مختصر الروضة، بيروت، مؤسسة الرسالة.
۶۹. نوري، حسين بن محمدتقى، (۱۴۰۸)، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم، مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث.
۷۰. هيئة كبار العلماء بالمملكة العربية السعودية، (۱۴۳۵)، أبحاث هيئة كبار العلماء، الرياض، الرئاسة العامة للبحوث العلمية والإفتاء.